



پنجشنبه 9 تیر 1384 - 23 جمادی الاول 1426 - 30 ژوئن 2005 - سال شصت و سوم - شماره 18268

● خدمت بهائی ها؟! ●

● عمیدزنجانی: اعلامیه حمایت از بنی صدررامن نوشتیم ●

E-mail: shayanfar@kayhannews.ir

خدمت بهائی ها؟!!

دفتر پژوهش های روزنامه وزین کیهان سلام علیکم، احتراماً به استحضار می رساند چندی قبل نامه ای در 4 صفحه به تاریخ 25/8/83 از طرف جامعه بهائیان ایران! به عنوان جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری به دستم رسید پس از مطالعه آن نامه که تماماً مظلوم نمایی آنها را منعکس کرده بود، دریغ آمد که به آن جوابی داده نشود حال نمی دانم آقای خاتمی به آن جواب داده اند یا خیر؟ جواب نامه در دو بخش می باشد:

الف- جواب مظلوم نمایی ها و خدماتی که به رغم خود برای این مملکت انجام داده اند.
ب- به مطلب مندرج در صفحه 4 نامه مبنی بر اینکه (بنابر احکام شریعت خود از حکومت و مقررات و قوانین مملکتی اطاعت می کنند).

اینک شرح بند الف:

اولاً آن چیزی که در بدو امر به نظر می رسد آن است که در حکومت 57 ساله پهلوی خصوصاً محمدرضا پهلوی دست آنها در تمام شئون ایران باز بود. بفرومائید چه خدمتی به جامعه ایرانی غیر از توسعه دستگاه های خود و تشدید تبلیغات بهائیگری انجام داده اند؟ در زمان پهلوی دوم آنچه من اطلاع دارم امیرعباس هویدا «نخست وزیر»، منصور روحانی «وزیر آب و برق و بعداً وزیر کشاورزی»، عبدالکریم ایادی «سرلشکر و پزشک مخصوص»، هوشنگ نهاوندی «وزیر علوم بعداً رئیس دفتر فرح»، سپهد اسداله صنیعی «وزیر دفاع»، ذبیح اله قربان «رئیس دانشگاه شیراز»، فرخ روپارسای «وزیر آموزش و پرورش»، عطاء اله خسروانی «وزیر کار بعداً وزیر آبادانی و مسکن»، سپهد پرویز خسروانی «معاونت ژاندارمری و بعد از بازنشستگی رئیس باشگاه تاج و آجودان فرح»، دکتر منوچهر تسلیمی «معاون دانشسرایعالی، وزیر بازرگانی، وزیر اطلاعات و آخرین پست در شرکت نفت»، ایرج آهی «رئیس دفتر شهرام سپهری نیا پسر اشرف»، پرویز ثابتی «رئیس امنیت داخلی ساواک» و سایر پست های کلیدی این مملکت همه بهائی بودند.

بفرمایید چه خدماتی انجام دادند غیر از خیانت و اشاعه فحشا؟ از نخست وزیر گرفته تا پایین. آیا تاکنون از خود پرسیده اید چرا هویدا یک سال پس از ازدواج با لیلا امامی او را طلاق داد یا امامی از او طلاق گرفت؟ به قدری موضوع کثیف است که از بازگویی آن شرم دارم، برای اطلاع آقایان لطفاً به خاطرات ارتشید فردوست مراجعه فرمایید.

از خدمات آقای منصور روحانی وزیر کشاورزی (آوردن کرم های ساقه خوار که توسط آمریکایی ها آورده شده و شالیزارهای ایران و تمام شالیزارها را خراب کردند).

دکتر منوچهر تسلیمی که علاوه بر بهایی بودن عضو فراماسونری هم بود (فراماسونری در ایران به قلم اسماعیل راتین مراجعه شود) در آخرین پست در شرکت نفت مبلغ 40 میلیون

BP000299

دلار در اختیار ایشان گذاشته شد که برود از خارج اسباب بازی برای شرکت نفت خریداری کند، چون اوایل انقلاب بود و ایشان در خارج از کشور بود دیگر به ایران مراجعت نکرد و مبلغ 40 میلیون دلار معلوم نشد چه بلایي به سرش آمد.

دکتر «علي محمد ورقا» مدیر گروه جغرافی دانشگاه تربیت معلم در موقع فرار از ایران 90 میلیون تومان بدهی مالیاتی داشت (به نقل از اسناد مکشوفه از لانه جاسوسی آمریکا) و من که در دانشگاهی خدمت می کردم، آقای دکتر «ایرج ایمن» که بهایی بود رئیس مؤسسه تحقیقات تربیتی آن دانشگاه بود و کارکنان مؤسسه را همه از بهایی ها انتخاب کرده بود به نام های «بهمن دادگستر» دکتر «خسرو مهندسی»، «شادی مهرداد»، «بویه فرهی- بیضانی» و علاوه بر افراد فوق سایر پست های کلیدی دانشگاه هم در دست فرقه شما بود یعنی دکتر «پرویز شاهپرکی» رئیس آموزش از استادان آقای قبله و همسرش دکتر مقربیان- دکتر «عباسعلی روحانی» استاد مدرس روانشناسی کودک- «منصوری» تکنیسین یعنی بیش از 20% مدیران و اساتید دانشگاه بهائی بودند. آقای دکتر ایرج ایمن (1) سالی يك بار بنا به دعوت های مجعول از فیلیپین با حکم خدمت و با اخذ حقوق و مزایا و پول هواپیما به فیلیپین می رفت برای تبلیغات بهائیگری، این بود شمه ای از خدمات عمرانی- اقتصادی و فرهنگی اعضای فرقه شما، شما که مدعی اطاعت از حکومت و مقررات و قوانین مملکتی هستید، بفرمایید عدم پرداخت مالیات- رفتن برای تبلیغات بهائیگری با حکم رسمی خدمت و اخذ فوق العاده و اشاعه کرم ساقه خوار و به خاک سیاه نشانیدن کشاورزان شالیکار و بردن 40 میلیون دلار شرکت نفت زیرمجموعه کدام يك از خدمات فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی و عمرانی قرار می گیرد؟

در عین اینکه من شاهد رسیدن نامه های صادره از بیت العدل و سایر لجنه های بهائیگری که همه جنبه تبلیغاتی داشت، بودم.

در دانشگاهی که من بودم، بالاخره صبرم لبریز شد و يك گزارش مفصل نوشته و فرستادم. حال نمی دانم آیا اثر آن گزارش بود یا مطالب دیگر که دو ماه بعد مؤسسه تحقیقات تربیتی به سرپرستی دکتر ایرج ایمن به کلی تعطیل و منسوخ شد و هریک از اغنام اله به جایی رفتند.

ب- در صفحه 4 به این جمله برمی خوریم که «بهائیان معتقد به وحدانیت الهیه و معترف به حقانیت جمیع ادیان و مرسلین و بقای روح و مصدق کلیه کتب آسمانی می باشند و بنابر احکام شریعت خود از حکومت و مقررات و قوانین مملکتی اطاعت می کنند و در تأمین منافع وطن از طریق خدمات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و عمرانی ساعی و جاهدند.» در مورد خدمات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و عمرانی در قسمت الف توضیحات لازم داده شد و لزومی به تکرار آن نیست و اصل مسئله سر (احکام شریعت خود) می باشد. بفرمایید شما که معتقد وحدانیت الهیه- حقانیت ادیان- مصدق کتب آسمانی و مرسلین می باشید زیر مجموعه کدام يك از پیامبرانی که مصدق آنها هستید جای دارید؟! یهودی- زرتشتی- عیسوی- اسلام که هریک دارای 1400 تا 3000 سال سابقه دارند و اگر یکی از این پیامبران را قبول داشته باشید دیگر آوردن انواع کتاب شریعت جدید از قبیل: بیان- ایقان- نقطه الکاف، اقدس- رسائل و رقائم میرزا ابوالفضائل گلپایگانی- آثار اقلم اعلی- دعوت الامیر- تحفه الملوك- بحرالعرفان- مبادی الاستدلال- مفاوضات عبدالبها- رساله دروسیه حضرت نعیم که به نام رساله استدلالیه معروف است- اختران تابان- تاریخ نبیل و صدها از این گونه ها که تماماً اقتباس از قرآن و کتب دینی اسلام است منتها با تحریف کامل! يك نمونه از تحریف ها که ماهیت شریعت شما را روشن می کند که به هیچ چیز اعتقاد ندارید این است که «منتظر ظهور خداوند بودید که آن هم 161 سال قبل ظهور کرده»!! و این تحریف از نوع تحریفات معنوی می باشد.

نقل از ص 454 مبادی الاستدلال تألیف جناب عنایت الله سهراب چاپ و مؤسسه ملی مطبوعات امری 130 بدیع.

در مطلب دهم قضیه خاتم النبیین به قدری تخلیط و تحریف شده که خودشان بهتر می دانند اولاً معتقدند که خاتم النبیین «ت» با فتحه نبوده که خاتم پیغمبران باشد بلکه با کسره یعنی خاتم النبیین یعنی زینت پیغمبران بوده و با این استدلال سخیف مسئله خاتمیت را منکر شده اند.

و اما عین مطالب ص 454:

«... و این جمله صریح است براینکه این چنین ظهور عظیمی مقام او مقام نیابت و خلافت و

امامت نیست بل ظهور کلي الهي است و مقام شاريعيت و سلطنت الهيه و با اينکه در مقام موعود همين آيات و القاب عظيم کافي بود معذالك از براي اعلام و تنصيص برايکه در مقام موعود همين آيات و القاب عظيم ديانت متجدد خواهد شد و شريعت جديده ظهور خواهد نمود اين آيه مبارکه نزول يافت که در سوره نور آيه 25 مي فرمايد: «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ» يعني در آن روز حق جل جلاله دين حق را وافيأ به خلق عنایت خواهد فرمود و اين در غایت وضوح است که مقصود از اين دين که در آيه کریمه وعده فرموده است که به خلق عنایت فرمايد دين اسلام نیست زیرا که دين اسلام در ظهور حضرت رسول عليهم السلام وافيأ نازل شده و آن حضرت کاملاً به خلق ابلاغ فرمود بل مقصود شريعت جديده است که کافل حقوق جميع امم باشد بنا بر آنچه نقل و مذکور گرديد، معلوم گرديد که ختم نبوت نیست جز همان معتقدات و اشتباهات بلا دليل امم سابقه.

دلایل رد اين مطالب سخي به قدریست که مي توان درباره آن کتاب ها نوشت ولي براي رعایت ایجاز و اختصار چند سطرې مرقوم مي شود:

1- آيه را تمام ننوشته بلکه تا آنجا که وافي به مقصود آقایان باشد نوشته و دو آيه ماقبل مربوط به کسانی است که به زنان پاک تهمت مي زنند و آيه بعدي مربوط به اينکه در روز قيامت زبان ها و دست ها و قدم هاي افرادي که تهمت مي زدند، عليه آنها شهادت مي دهند و بالاخره آيه مستمسک آقایان که تا آخر نوشته نشده و بقيه آن چنين است و يعلمون ان الله هو الحق المبين.

و ترجمه تمام آيه چنين است- که در آن روز خدا حساب و کيفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت و خواهند دانست که خدا حق است و آشکار کننده (پنهاني ها) که البته ملاحظه خواهيد فرمود که اصلاً ارتباط به استنباط آقایان ندارد بلکه مثل آنها مثل کسی است که گفت در قرآن آمده لاتقربوا الصلاة يعني به نماز نزديک نشويد و انتم سکارا را فراموش کرده البته عمداً و اين تحريف از نوع تحريف هاي معنوي است.

و آقایان مصداق واقعي آيه 75 سوره بقره مي باشند:

افتطمعون ان يؤمنوا لكم و قدكان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون- يا طمع داريد که يهوديان به دين شما بگروند در صورتي که گروهی از آنها كلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحريف مي کنند يا آن که در كلام خدا تعلق کرده و معنای آن را دريافته اند.

و در کتاب مزبور شايد بيش از يكصد آيه تحريف شده هست که براي اثبات ادعای خود به صورت ابتر نقل کرده اند.

در اين باره مطلب زياد است و به مصداق در خانه اگر کس است، يك حرف بس است.

در مورد کتاب استدلالیه حضرت نعيم مطلبي را که به خط خود عبدالبهاء به نويسنده کتاب استدلالیه نوشته، نقل مي کنم:

«... آن وقت اگر خواهی نسخی از آن نزد احباء در ساير ولايات فرستي بسيار موافق ولي مکتوباً نه مطبوعاً زیرا طبع سبب آن گردد که به دست منافقان افتد و يکمن سبب تعرض حاسدان شود...»

و در نشر نجاتي همتي نمايان نمايند من که بسيار از قرائت استدلالیه مسرور و مشعوف گشتم و البته ياران الهي از قرائتش مسرور شوند ولي در طبعش الان قدری محذور است و مکتوباً اگر مرقوم شود و نسخ متعدده نزد احبای امين ارسال گردد البته آنان نیز مستبشر گردند.

و عليك التحية و الثناء ع ع (2)

البته همانطور که ملاحظه مي فرمايد خودشان هم از طبع و توزيع آن هراسان بودند.

1- از جمله کارهاي دکتر ايرج ايمن تهيه تست هاي مخصوص مورد علاقه سفارت آمريکا

2- ع ع مخفف «عبدالبهاء عباس» است.

يوسف صبح روان



عميدزنجاني: اعلاميه حمايت از بني صدررامن نوشتم

بعد از آن که یکی دو تا سؤال مطرح شد بنی صدر گفت اجازه بدهید من اصلاً آن سؤالاتی را که بعداً می خواهید مطرح کنید همه را یک جا جواب بدهم، بعد شروع کرد یک خرده من من کردن و این که من یک جامعه شناس هستم، من چي هستم، من مطالعات دارم، من با توجه به مطالعاتی که از بافت فرهنگی کشورمان دارم به عنوان یک متخصص و یک کارشناس معتقد هستم که هیچ امری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران امکان پذیر و موفق نیست، مگر این که با روحانیت همسو باشد. حزب توده را مثال زد، مصدق را مثال زد، خیلی های دیگر را که دنباله روی جبه ملی هستند مثال زد و خیلی ها را مثال زد که اینها ابتدا پایگاه مردمی داشتند، ولی از آن زمانی که از روحانیت جدا شدند روز خوشی را ندیدند و آخرش هم سقوط کرد ند. توضیح داد گفت من حتی اگر در یک دهی بروم زندگی بکنم و بخواهم در ده کاری بکنم، معتقد هستم که با آخوند ده باید همسویی و همکاری داشته باشم، اگر با آخوند ده در بیفتم من در ده نمی توانم کار بکنم تا چه رسد به سطح کشور. من در حالی این صحبت ها را می کنم که از نظر علمی به این پایبند هستم، صرف نظر از این که خودم بچه آخوند هستم و پدر مرا هم شما می شناسید که از علما و فقهای همدان بوده است. من بزرگ شد روحانیت هستم و در دامن روحانیت بزرگ شده ام، پوستم، خونم، استخوانم و هم وجودم از روحانیت و وابسته به روحانیت است. اصلاً من اول رفتم در حوزه تحصیل بکنم، چي شد، فلان شد و راهم کج شد از فرانسه سر درآوردم.

در هر حال آن نوار مدرک خیلی جالبی است و من نمی دانم الان دست چه کسی است. او خیلی صحبت کرد که در حقیقت یک جا سؤالات پیاپی آقایان را جواب داد؛ چون آنها هم یک تضمین به این شکل را می خواستند، اما آخر صحبت هایش گفت که من یک نکته ای را عرض بکنم، یعنی دو تا نکته را عرض بکنم، یکی این که من از حالا به شما می گویم اگر با من همکاری کردید من می توام موفق بشوم؛ یعنی شما کسی را کاندید می کنید که اگر همکاری کنید موفق است و اگر همکاری نکنید من از اول به شما می گویم، نه من و نه هیچ کس دیگر به عنوان ریاست جمهوری انقلابی کشور کارایی نخواهد داشت، موفقیت من در گروه همکاری شما هست و این را می گویم تا به خاطر داشته باشد. نکت دوم که من باید تأکید کنم این است که از من در احد قانون تقاضا داشته باشید و فکر نکنید شما مرا کاندید کردید فردا هر توصیه ای، هر امری و هر دستوری به من بدهید اجرا می کنم، نه از حالا به شما بگویم که این طور نیست. من در چهارچوب قانون و اعتقاد شخصی خودم عمل می کنم، حالا شما هم مسلماً تقاضا هایتان از من خارج از حدود قانون نخواهد بود، اما من برای این که شما را فریب ندهم از حالا این را یادآوری می کنم که من همکاریم به این صورت خواهد بود.

آقایان خیلی اصرار داشتند که تو اگر رییس جمهوری بشوی اولاً با مسایل اسلامی چه کار می کنی با روحانیت چه کار می کنی؟ و اینها دیگر طبعاً در این صحبت ها پاسخ داده شد. جلسه خیلی طولانی شد و سؤالات ریزی که راجع به مسایل اقتصادی و غیره شد، [در جواب آنها ایشان] یک چیزهایی را می بافت و می گفت. تقریباً آن جلسه علیرغم خواست اعضای محترم جامع روحانیت که سران حزب بودند خیلی موفقیت آمیز بود، به طوری که آنهایی که موافق با این نبودند که جامع روحانیت کسی را کاندید بکند کم کم آنها هم به جمعیت پیوستند.

البته من ناگفته نگذارم که بعضی از آقایان در آن زمان در عین حال که به بنی صدر نظر مثبت نداشتند، می گفتند که اصلاً جامع روحانیت در این مسئله دخالت نکند، بلکه پدرانہ برخورد کند و بگوید مردم کاندیدها اینها هستند، ده نفر، پنج نفر و دو نفر، تحقیق کنید ببینید کدامیک از آنها به اسلام، نظام و انقلاب بهتر می تواند خدمت بکند او را انتخاب بکنید و ما نیابیم شخص را تعیین بکنیم، بلکه در اعلامیه و اطلاعی جامع روحانیت از انتخابات حمایت کنیم و مردم را دعوت به انتخابات بکنیم، ولی اکثریت معتقد بودند که نه باید حتماً یک نفر را کاندیدا بکنیم. آقای مروارید، مرحوم شهید فضل الله محلاتی و آقای انواری سخت در این ماجرا سهیم بودند و از بنی صدر حمایت می کردند. در هر حال من چون ماجرا را به صورت تاریخی نقل می کنم معنا ندارد خودم را تبرئه کنم من هم از بنی صدر حمایت می کردم. دلایلی که جامع روحانیت برای نامزد کردن بنی صدر داشت در اعلامیه ای که جامع مذکور به مناسبت معرفی بنی صدر برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری منتشر کرد ذکر شده است. من برای این که در تاریخ ثبت بشود عرض می کنم که این اعلامیه را من نوشتم و

قلم من هست که يك مقدمه خيلي متيني راجع به مباني انقلاب و اهداف انقلاب و علل و عواملی که جامع روحانيت را واداشت تا بني صدر را برگزيند و معرفي بکند دارد، البته من بعضي از آن مسايل يادم هست و بعضي از مسايل يادم نيست. من فکر مي کنم که اين اعلاميه کاملاً در آرشيو ها [ضبط شده باشد] احتمالاً من خودم يك نسخه نگه داشته بودم که يك اعلاميه خيلي مفصلي است، در حقيقت اعلاميه نسبت يك بيانیه است که در آن جامع روحانيت براي برگزیدن و انتخابات بني صدر پنج دليل ذکر کرده است. البته من باز تأکيد بکنم که آقای امامي کاشاني و آقای مهدوي کني نسبت به انتخاب آقای بني صدر موافق نبودند، ولي در اقليت بودند به همين خاطر خيلي هم از خودشان مخالفت نشان نمي دادند. جامع روحانيت اصلاً جلال الدين فارسي را مد نظر نداشت، پيشنهاد وي بيشتري از طرف حزب جمهوري اسلامي بود که ديگر آن هم با شکست روبرو شد و علت آن تا آنجايي که من يادم هست کارشکني شيخ علي تهراني بود که خدمت امام رسيد و مدارکي دال بر اين که ايشان افغاني است ارائه داد و از اين طريق ضربه اي به ايشان وارد کرد که اين ضربه باعث شد که وي هيچ وقت هم از سر جايش نتواند بلند شود و واقعاً انقلاب يکي از نيروهاي فعال خود را از دست داد.

در هر حال، اين اولين شکافي بود که بين سران حزب جمهوري اسلامي و جامع روحانيت به وجود آمد، درحالي که سران حزب جمهوري اسلامي، خود عضو جامع روحانيت هم بودند و جامع روحانيت کاملاً و عامداً با وجود مخالفت مکرر آقایان عضو حزب جمهوري اسلامي، بني صدر را کاندیدا کردند. من يادم هست شهيد بهشتي چندين بار به جلس جامع روحانيت در ولي آباد آمد، توجيه و استدلال کرد و خيلي مشفقانه گفت که گول ظاهر را نخوريد، ظاهر چيز ديگري است و ما با اينها کار کرديم، با آقای حبيبي کار کرديم، با آقای فارسي کار کرديم و با آقای بني صدر کار کرديم. ما ايشان را رييس شوراي انقلاب کرديم، هم اينها را ما مي دانيم و از روي علم به شما مي گويم اينجا صحبت رقابت نيست؛ شما مي دانيد امام فرمودند که رييس جمهور غير روحاني باشد، ما هر پنج نفرمان روحاني هستيم و هيچ کدام داعي رياست جمهوري نداريم، ولي ممکن است انقلاب لطمه بخورد، بني صدر ته دلش آن طور نيست که ما مي خواهيم شهيد بهشتي خيلي توجيه نمود و معمولاً با مخالفت آقایان روبرو شد. حقيقت قضيه اين است که آقایان فکر مي کردند که يك رقابتي بين مرحوم شهيد بهشتي و بني صدر وجود دارد و شهيد بهشتي تحت تأثير اين رقابت ايشان را مي خواهد از ميدان به در کند.

در هر حال، بعد از آن که انتخابات با بيروزي بني صدر پايان گرفت جامع روحانيت احساس غرور مي کرد و سهم عظيمي از موفقيت بني صدر را از آن خود مي دانست، متقابلاً شکاف بين جامع روحانيت و حزب جمهوري اسلامي بيشتري شد، به طوري که در حقيقت اين شکاف منجر به اين شد که اين پنج بزرگوار کمتر در جلسات جامع روحانيت ديده مي شدند. در پايان اين قسمت بايد نکته اي را اضافه کنم که رقابت نامطلوبي که برخي از اعضاي جامع روحانيت مبارز نسبت به سران حزب جمهوري اسلامي، به ويژه مرحوم شهيد بهشتي داشتند بي تأثير در انحراف بني صدر و تحريك وي عليه شخصيت هاي مبرز حزب جمهوري اسلامي، بخصوص مرحوم شهيد بهشتي نبود.

به دليل رعايت برخي از جهات اخلاقي قادر به بازگو کردن جزئيات اين ماجراي وحشتناک که به ضربه اي شکننده بر جمهوري اسلامي ايران تبديل شد، نيستم و از اين نقطه نظر از خوانندگان عزيز اين خاطرات پوزش مي خواهم. اين ماجرا از آن دردهايي است که بايد با خود به گور برد!

